

تبیین ژئوپلیتیکی و تحول در ساختار نهادهای بین‌المللی در قرن بیستم (مطالعه موردی ناتو)

زهره حیدری بنی^۱، دکتر اسکندر مرادی^۲

چکیده

در قرن بیستم و در دوران پسا جنگ سرد، ما شاهد شکل‌گیری رهیافت‌های در روابط بین‌الملل هستیم که تمرکز خود را بر بازتعریف مفهوم سیاست، اقتصاد و امنیت می‌گذارند. با تجزیه اتحاد شوروی و پایان یافتن نظام دو قطبی و جنگ سرد انتظار می‌رفت همه نهادها و ساختارهای برآمده از آن نیز از بین بروند، اما برخلاف انحلال پیمان ورشو از سوی روسیه و اعضای سابق اردوگاه کمونیسم، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی نه تنها منحل نشد، بلکه با تاکید بر ناآرامی‌ها و بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در شرق (اروپا) بالکان و مناطق مختلف اوراسیای مرکزی به زودی خود را برای ایفای وظایف جدید آماده ساخت. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و منابع اسنادی و کتابخانه‌ای متعدد انجام شده است. در این نوشتار تحول در ساختار نهادهای بین‌المللی با محوریت ناتو ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: تحول ژئوپلیتیکی، نهادهای بین‌المللی، ناتو.

(۱) دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد گرمسار being4me2331@yahoo.com

(۲) استادیار جغرافیای سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور کردستان

مقدمه

قرن بیستم شاهد تحولات بسیار شگرف و عمیق در صحنه بین‌المللی و تغییرات تعیین‌کننده در معادلات سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی جهان بوده است. در واقع این قرن آغاز دوران جدیدی در نظام بین‌الملل به حساب می‌آید. این تغییر و تحولات، اساس و بنیان ساختار پیشین را به طور کلی در هم ریخته و در جستجوی معیارهایی است که قابلیت انطباق با اوضاع تازه‌ی جهان را داشته باشد. در این اوضاع جهانیان شاهد گسستگی امپراتوری شوروی، فروپاشی نظام دوقطبی، پایان جنگ سرد، نزاع‌های جدید منطقه‌ای، همراه با ظهور افراط‌گری‌های ناسیونالیستی، بزرگترین جنگ‌های جهانی بر سر قدرت و کشمکش قدرت‌ها و حکومت‌ها و بالاخره در پایان قرن بیستم شاهد تغییر استراتژی‌های ژئوپلتیک به سمت استراتژی‌های ژئو اکونومیک و اهمیت آن در روابط بین‌الملل به طوری که در معنی و مفهوم قدرت و امنیت تغییر حاصل شد و از سخت‌افزاری به سمت نرم‌افزاری سوق پیدا کرد و خطر جنگ هسته‌ای کاهش پیدا کرد در این اوضاع که به نحوی بیانگر دوران گذار در سطح نظام بین‌الملل است بالتبع تغییراتی چند در ساختار نظام بین‌الملل، عملکرد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز به چالش کشیده شد.

در این میان ژئوپلتیک جهان تحت تاثیر رویارویی امریکا و شوروی کلیه ساختارها و کارکردهای نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای را جهت می‌داد. باید توجه داشت مفهوم منافع مشترکی که سبب شکل‌گیری پیمان در میان واحدهای سیاسی می‌شود، می‌تواند به گونه‌های مختلف تعبیر شود. این بدان معناست که منافع مشترک گاه به معنای یکسان بودن اهداف اعضای یک پیمان می‌باشد و گاه نیز می‌تواند به معنای مکمل بودن خواسته‌های آن‌ها تلقی شود (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۳۱۰). همچنین ماهیت اهداف مورد نظر اعضا نیز در تعیین نوع اتحادها نقش موثری ایفا می‌کند. اهداف مادی که بر جنبه‌های آشکار قدرت و تهدید تاکید دارند و اهداف ایدئولوژیک که هنجارها، هویت‌ها و ساخت‌های ذهنی در شکل دهی به آن‌ها دخالت دارند، هریک پدید آورنده گونه‌های متفاوتی از پیمان‌ها و اتحادها می‌باشند. تنظیم روابط بین‌الملل نیازمند نهادهایی برای انجام مذاکرات منظم و چندجانبه‌ای بود که ژئوپلتیک جهانی آن را مشخص می‌ساخت. از این زمان به بعد کنفرانس‌های بین‌المللی به تدریج جای خود را به نهادهای دائمی در دو قالب سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی دادند و اتحادیه‌های دولتی از اجتماع کشورها و سازمان‌های دولتی و بر اساس معاهده‌های دو جانبه و چندجانبه تشکیل شدند (موسی زاده، ۱۳۷۵: ۲۸). با تغییر ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل از چند قطبی به دوقطبی نه تنها از قدرت مانور واحدهای سیاسی

برای پیوستن به اتحادهای گوناگون کاسته شد، بلکه بی‌نظمی حاکم بر روابط میان اعضای این اتحادها به ترتیب موجب تبدیل سازمان‌های بین‌المللی به سازمان‌های بلوکی شد. نوعی نظام سلسله‌مراتبی نانوشته در درون این نهادها پدید آمد که در درون چهارچوب‌های ژئوپلیتیکی جهانی شکل می‌گرفت. از سوی دیگر، متصلب شدن ساختارهای جهانی بر پایه توانمندی‌های دو ابرقدرت که موجب شده بود موازنه قدرت برخلاف گذشته با ایستایی و عدم تحرک واجه شود. سبب شد تا این بار پیمان‌های جدید با هدف تغییر وضع موجود در عین حفظ موازنه قدرت، ایجاد شوند. به علاوه در حالی که اتحادهای پیشین، بیشتر ضامن نظم قاره‌ای در اروپا بودند، اتحادیه‌های جدید به نوعی ضامن نظم جهانی تلقی می‌شدند (کولایی، ۱۳۸۶: ۶۷).

بر همین منوال سوال پژوهش حاضر این است تغییرات ژئوپلیتیکی با ماموریت و کارکرد سازمان‌های بین‌المللی با تاکید بر ناتو چه تاثیری داشته است؟ در این مقاله زمینه‌های شکل‌گیری ناتو، ماموریت‌ها و کارکردهای آن در دوران جنگ سرد، مراحل گذار در دهه ۱۹۹۰ و تحول در ماموریت و عملکرد این نهادها بین‌المللی تحت تاثیر دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

چهارچوب مفهومی پژوهش

تحول واژه ژئوپلیتیک در قرن بیستم

ژئوپلیتیک در قرن بیستم دوره پُرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است بر اساس تقسیم‌بندی اگنیو و دالبی از زمان پیدایش این دانش تا پایان جنگ جهانی دوم را می‌توان دوره ژئوپلیتیک داروینیستی (جبر محیطی نامید) به این معنا که جغرافیا به عنوان متغییر مستقل شکل دهنده سیاست کشورها بود. این دوره را عصر ژئوپلیتیک آلمان نیز نام‌گذاری کرده‌اند. از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱ دوره ژئوپلیتیک جنگ سرد نامیده شده است. در این دوره ژئوپلیتیک از نظر دانشگاهی غیرفعال و در حال سکوت بود. اما در عرصه سیاست عملی توسط تصمیم‌گیران سیاست خارجی هم‌چنان بکار گرفته می‌شد. غیرفعال بودن ژئوپلیتیک در سال‌های میانی نیمه دوم قرن بیستم که نتیجه هم معنا شدن ژئوپلیتیک آلمان و حزب نازی بود، موجب فعال شدن جغرافیای سیاسی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ گردید (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۶). ذکر این نکته ضروری است که اگرچه ژئوپلیتیک در طی این چهار دهه مورد بی‌مهری قرار گرفت، اما تدریس آن در دانشکده‌های نظامی ادامه یافت و سیاست‌هایی چون مهار شوروی که توسط جرج کنان در سال ۱۹۴۷ مطرح شده و اساس سیاست آمریکا و غرب در دوران جنگ سرد

نسبت به شوروی قرار گرفت. دست مایه‌های ژئوپلیتیکی داشته و متأثر از نظر ریملند اسپایکمن بود، هر چند چنین ارتباطی هیچ‌گاه اذعان نگردید (افشردی، ۱۳۸۱: ۷). در دوره جدید ژئوپلیتیسین‌ها با دیدگاه‌های مختلف تعاریفی متنوعی از این واژه ارائه داده‌اند، دکتر میرحیدر معتقد است ژئوپلیتیک شیوهی قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تاثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای است (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). ایو لاکست جغرافیدان فرانسوی می‌گوید: ژئوپلیتیک مجموعه پیچیده‌ای از نیروهای متخاصم و متضادی است که بر سرزمین‌های با ابعاد کوچک خواه به منظور تفوق سیاسی و خواه برای بیرون راندن رقبا با یکدیگر به کشمکش می‌پردازند (ایولاکست، ۱۳۶۸: ۷).

مروری تاریخی بر شکل‌گیری ناتو در سایه سازمان‌های بین‌المللی

به طور کلی به استثنای پیمان نظامی ورشو که با پایان جنگ سرد به تاریخ پیوست همه سازمان‌های بین‌المللی دوران قبلی در دوران جدید حفظ شدند این حفظ همراه با اصلاح و بازسازی نیز بود. در رأس سازمان‌های بین‌المللی، سازمان ملل متحد قرار دارد که در دوران جنگ سرد نه فقط حفظ شد، بلکه از نظر کمی با افزایش چندین موج تغییراتی همراه بود. کنفرانس‌های جهانی دهه نود میلادی و بلافاصله بعد از پایان جنگ سرد، مهمترین تحولات هنجارشناسانه در مناسبات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی را به همراه داشت. در این دوران سازمان ملل هم در عرصه مفهوم سازی و هم در عرصه عملیاتی نقش جدی را به خود گرفت (ظریف و سجاد پور، ۱۳۹۱: ۲۳). در این میان، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در اوضاعی از محیط بین‌المللی که تقابل بین شرق و غرب بر آن حاکم بود و به منظور مقابله با خطر تجاوز نظامی شوروی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم به غرب شکل گرفت و چندی بعد با تشکیل پیمان ورشو این دو پیمان در طول جنگ سرد نماد اصلی تقابل دو بلوک مذکور به حساب آمدند. اما با تغییر و تحول در ساختار بین‌الملل که گسستگی امپراتوری شوروی و انحلال پیمان ورشو را در بر داشته است از یک طرف به منزله پیروزی برای ناتو پس از گذشت چهار دهه از تاریخ شکل‌گیری این سازمان تلقی شده است و از طرف دیگر بواسطه این روند، فلسفه‌ی وجودی ناتو نیز زیر سوال رفت و ترتیبات امنیتی در اروپا و غرب به چالش کشیده شد. گمان بر این بود که ناتو نیز به دنبال پیمان‌های منطقه‌ای نظامی دیگر همچون سیتو و سنتو راه انحلال را بییامد در نتیجه بسیاری از صاحب نظران نظامی دلیلی برای بقای ناتو احساس نمی‌کردند. ولی بر خلاف انتظارات نه تنها ناتو منحل نشد بلکه در یک اقدام غیرمنتظره شروع

به گسترش به سوی مناطق تحت نفوذ سابق نمودند و در اولین حرکت سه کشور مجارستان، جمهوری چک و لهستان به این پیمان پیوستند. در سال ۱۹۴۹، پیمان ناتو در واشنگتن به امضا رسید و ناتو که پیمان سیاسی - نظامی است با هدف تضمین دفاع مشترک اعضا در مقابل تهدیدات خارجی و ثبات و امنیت قاره‌ای اروپا و آمریکای شمالی به وجود آمد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انحلال پیمان ورشو، سازمان ناتو از ماهیتی تهاجمی برخوردار شد که مغایر با اصول حاکم بر روابط میان دولت‌ها و متعاقب حاکمیت حقوق بین‌الملل در قرن بیستم بود. در واقع بر اساس معاهده ورسای در آوریل ۱۹۱۹ که به جامعه ملل حیات بخشید و بر اساس منشور سانفرانسیسکو (ژوئن ۱۹۴۵) که موجب پیدایش سازمان ملل متحد شد، به منظور تامین صلح و امنیت جهانی، هرگونه پیمان تعارضی میان دولت‌ها علیه (Glogeier, 2010:8) همدیگر ممنوع و غیرقانونی اعلام گردید.

نظریه رئالیسم و ادامه حیات ناتو

رئالیست‌ها معتقد بودند آنچه سبب تضعیف و فروپاشی یک اتحاد می‌شود کاهش آشکار خطر برای آن است چنین امری این گونه واقع می‌گردد که نیروهای پیوند دهنده اتحاد تضعیف می‌شوند و در نتیجه قابلیت اعضا برای از خود گذشتگی از بین می‌رود. نظریه‌پردازان رئالیست بر این باور بودند که هیچ اتحادیه نظامی نظیر ناتو نمی‌تواند بدون یک تهدید و خطر مشترک تشکیل و ادامه حیات بدهد بنابراین ناتو در فقدان تهدید شوروی و کمونیسم برای ادامه حیات بایستی منطبق با خطرات و تهدیدات جدید ناشناخته و غیرقابل پیش بینی نظیر بی‌ثباتی‌های سیاسی و جلوگیری از منازعات قومی و داخلی در محدوده اروپا از نو سازماندهی و تجدید ساختار شود و با شرایط و تحولات بعد از جنگ سرد هماهنگ گردد.

یافته‌های پژوهش

دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی: با پایان جنگ جنگ جهانی دوم آمریکا و اتحاد شوروی به عنوان دو ستون نظام دوقطبی شرایطی را بر جهان حاکم ساختند که در جریان فراز و نشیب‌های چهل ساله، نه تنها بر تحولات مناطق گوناگون جهان بلکه بر مأموریت، ساختارها و کارکردهای نهادهای بین‌المللی نیز آثار خود را آشکار ساختند. با اجرای تفکر نوین گورباچف و طرح ایده خانه مشترک اروپایی، شرایط برای تغییرات بنیادین در ژئوپلیتیک جهان ایجاد شد (کولایی، ۱۳۸۷: ۵۶). گورباچف با طرح ایده امنیت مشترک شرایط را برای شروع تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل به وجود آورد. هر چند بسیاری از صاحب‌نظران و سیاست‌مداران در اروپا و آمریکا

صحت اطلاعات در مورد شوروی را مورد تردید قرار دادند. روند دگرگونی‌های ایجاد شده از دوران گورباچف، تحت تاثیر عوامل داخلی در اتحاد شوروی به زودی به سوی نابودی اتحاد شوروی کشیده شد. فعالیت اتحادیه همبستگی در لهستان و فرو ریختن دیوار برلین شواهدی از یک تحول بزرگ ژئوپلتیکی که آثار آن به سرعت در سراسر جهان انتقال پیدا کرد. سیطره نگرش‌های غرب‌گرا در اتحاد شوروی این فرایند را تسهیل کرد. غرب‌گرایان در پی یکپارچه شدن در بازار جهانی و زدودن همه آثار سوسیالیسم در اتحاد شوروی تلاشی پر سرعت را سازمان دادند. این تحولات در سراسر کشورهای که اردوگاه سوسیالیسم را تشکیل داده بودند گسترش یافت و زمینه‌های تغییر ژئوپلتیکی مهمی را فراهم کرد که برجسته‌ترین تاثیر آن در انحلال سازمان پیمان ورشو پدیدار شد. این سازمان که در چهارچوب نظام دوقطبی، رویارویی نظامی دو ابرقدرت را در برابر سازمان پیمان آتلانتیک شمالی نمایش داد، تحت تاثیر خوش‌بینی افراطی نسبت به غرب به ویژه آمریکا که در مسکو حاکم بود متلاشی شد. با نابودی اتحاد جماهیر شوروی و در پی جدا شدن جمهوری‌ها از یکدیگر جهان وارد مرحله جدیدی شد که ژئوپلتیک آن به گونه‌ای اساسی تحول یافت. در چنین فرایندی مفاهیم ساختاری جوامع و نیز نیازها و الزامات آن‌ها در مسیر دگرگونی قرار گرفت. شدت گستره این تغییرات انچنان حیرت‌آور می‌نمود که موجب شد افرادی چون فوکویاما از پایان تاریخ سخن گویند و لیبرال دموکراسی را سرنوشت محتوم همه افراد بشر بخوانند (حافظ نیا، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

ناتو در دوران جنگ سرد

در اثنای تمام تغییرات حاضر شکل‌گیری ناتو پس از جنگ جهانی دوم در فضای رقابتی بلوک شرق و غرب با هدف دفاع سرزمینی از اروپای غربی و ایجاد بازدارندگی شوروی، صورت گرفت. به عبارت دیگر، شکل‌گیری ناتو معلول تحول ساختاری پدید آمده در عرصه نظام بین‌الملل و پیدایش نظام دو قطبی بوده است. ناتو یک نهاد امنیتی فرمانطقه‌ای با کار ویژه‌ی تأمین امنیت اروپای غربی و آمریکای شمالی بوده است. در فضای جنگ سرد، تهدید عینی، مشخص و اصلی، بلوک شرق بود؛ بنابراین تمرکز دفاعی بر محوریت مقابله با شرق صورت می‌گرفت. در این برهه ناتو و ورشو به صورت ترمزی برای همدیگر عمل کرده و از این طریق منجر به شکل‌گیری نوعی موازنه‌ی قوا در سطح جهان شدند. از مهم‌ترین بحران‌های چالش‌های امنیتی پدید آمده در این دوره می‌توان به بحران خلیج خوک‌ها، بحران دو کره و بحران برلین غربی اشاره کرد (shore, 2010: 8).

در طول جنگ سرد ناتو مرکز ثقل ساختار امنیتی در ژئوپلیتیک اروپا بوده است. ناتو دارای یک ساختار نظامی و یک ساختار غیرنظامی است و مقر آن در بروکسل است. انعقاد پیمان ناتو و تداوم آن در نیم قرن گذشته را می‌توان دوره‌ای دانست که حاکمیت نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا را بر اروپا در پی داشته است. می‌توان گفت که با شروع جنگ سرد، اروپا به اجبار به دامن آمریکا پناه برد. به طور کلی چند عامل را می‌توان در بدو تشکیل پیمان ناتو، موجب رونق بخشیدن به اهداف ناتو برشمرد که عبارت‌اند از:

- ورود نیروهای کره‌ی شمالی با حمایت شوروی به کره جنوبی در ۱۹۵۰ و آغاز بحران دو کره که در آن یک کشور سرمایه داری با یک کشور کمونیستی وارد جنگ شده بود.

- انعقاد پیمان ورشو در ۱۹۵۵ میان اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق.
- انگیزه‌ی جلوگیری از نفوذ ایدئولوژی کمونیسم به دیگر کشورها و آگاهی از اشتیاق تاریخی روسیه به توسعه ارضی.

تحولات در دوران جنگ سرد و تغییر و تحول در تعادل قدرت در نظام بین‌الملل پیش از پیش اروپا را به حاشیه راند. کشورهای اروپایی به دلیل ضعف اقتصادی و تکنولوژی چاره‌ای قرار گرفتن در زیر چتر آمریکا نداشتند. تشکیل ناتو با بزرگ‌نمایی خطرات شوروی برای صلح و امنیت جهانی، پیدایش ناتو منطبق با ماده ۵۱ منشور بود که به تحقق امنیت جمعی و حفظ صلح بین‌المللی اشاره دارد. ایالت متحده همواره سعی می‌نماید که اهداف ناتو را که منطبق با ماده ۵۱ منشور بود که به تحقق امنیت جمعی و حفظ صلح بین‌المللی اشاره دارد را منطبق با منشور سازمان ملل متحد قرار دهد، اما در واقع ایجاد سازمان امنیتی ناتو در راستای اهداف چندگانه‌ای چون جلوگیری از توسعه طلبی شوروی، منع احیای ملی‌گرایی نظامی در اروپا، تشویق به ادغام سیاسی و زمینه‌سازی یکپارچگی سیاسی در اروپا بود (کولایی، ۱۳۸۷: ۵۶). تفکراتی که بیش از هر نظریه دیگری در شکل‌گیری ساختار جدید ناتو ایفای نقش نمود، نظریه‌های هویت ساختی بودند. این دیدگاه بر این عقیده استوار است که ساختارهای تاثیرگذار بر رفتار دولت‌ها عمدتاً ساختارهای اجتماعی یعنی ایده‌های مشترک هستند و نه نیروها و ساختارهای مادی. به این ترتیب در این دوران مشارکت و همکاری‌های بین‌المللی جایگزین رقابت و تقابل دو قطبی و همکاری اقماری سابق گردید و حرکت به سمت دموکراتیک ساختن نظام سیاسی کشورها و توجه بیشتر به حقوق آزادی‌های اساسی بشر به عنوان یک هنجار بین‌المللی، به طور خاص مورد توجه قرار گرفت (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

ناتو در نظام دو قطبی

به دنبال وقوع دو جنگ جهانی خانمان‌سوز و تغییر ساختار حاکم بر روابط میان دولت‌ها، برای نخستین بار در زمان شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید جهان موازنه دو قطبی را تجربه کرد. آنچه در قرن نوزدهم به عنوان موازنه‌ای بر اساس صلح مسلح میان قدرت‌های اروپایی شکل گرفته بود، در دوران جدید در قالبی نوین تحت عنوان جنگ سرد به حیات خود ادامه داد. در این زمان نه تنها ایالت متحده سیاست انزوای خود را کنار گذاشت و متناسب با توانمندی خود در ژئوپلیتیک بین‌المللی نقشی بر عهده گرفت، بلکه اروپا نیز مجبور به پذیرش این واقعیت بود که با پایان یافتن عصر نظام‌های چند قطبی، باید میان دو قدرت منزوی پیشین که به قدرت‌های اصلی جهان تبدیل شده بودند، به عنوان قدرت درجه دوم جایگاه خود را تعریف کردند. طرفین اصلی در این مثلث قدرت (ایالت متحده آمریکا، اروپا، شوروی) چند ماه پس از پایان یافتن جنگ با حضور در کنفرانس یالتا کوشیدند تا پایه‌های نظم نوین جهانی را هم‌چون جنگ پیشین، بر مبنای تاسیس نهادهای بین‌المللی برای برقراری و حفظ صلح بنا کنند. به این ترتیب منشور ملل متحد در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو در پایان کنفرانس ملل متحد درباره تشکیل یک سازمان بین‌المللی به امضا رسید. در حالی که مردم اروپا در فقر و تنگنا دست و پا می‌زدند و چشم امید به کمک‌های مالی و اقتصادی ایالت متحده داشتند، رهبران این کشورها با درکی مناسب از شرایط بین‌المللی، به ترسیم خطوط و مرزبندی خطوط و قدرت‌های اصلی در نظام بین‌الملل پرداختند. وینستون چرچیل در نطق معروفی که در مارس ۱۹۴۶ در دانشکده وست مینستر شهر فولتون در ایالت میسوری ایراد نمود، به تعیین راهبردهای نوین در سیاست خارجی کشورها در عصر جدید پرداخت. چرچیل با ابراز نگرانی نسبت به گسترش حضور اتحاد شوروی در اروپا، اصطلاح سیاسی معروف خود، پرده آهنین را بکار برد. وی در انتهای بحث خود بر اجرای سه راهبرد اساسی تأکید ورزید:

الف) تشکیل اتحادیه‌های اروپایی ب) گسترش پیمان‌های دفاعی ج) افزایش حضور ایالت متحده در عرصه معادلات بین‌المللی (<http://www.hopl.org/churchill>). یک سال بعد، به دنبال بالا گرفتن بحران در ترکیه و یونان، هری ترومن رییس جمهور وقت ایالت متحده در نطقی در مارس ۱۹۴۷ در کنگره آمریکا اعلام کرد: ما باید به یاری این انسان‌ها بشتابیم تا آنان بتوانند سرنوشت خود را به دست گیرند. معتقدم کمک‌های ما در وهله نخست باید بر اساس کمک‌های اقتصادی و مالی باشد (tru-man, library.org). به این ترتیب ترومن بر سیاست انزوای ایالت متحده نقطه پایان

گذاشت. وی برای نخستین بار شکل‌گیری جنگ سرد را آشکار ساخت (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۴۰). پس از ماه‌ها گفت‌گو و رایزنی، در چهارم آوریل ۱۹۴۹ پیمان اتلانتیک شمالی به پرتغال، انگلستان و آمریکا رسید. این پیمان به عنوان نخستین سیستم امنیت جمعی پس از پایان جنگ جهانی دوم، در نوع خود بی‌نظیر بود و در یکی از مهمترین فرازهای اساسنامه آن حمله به یکی از اعضا به منزله حمله به همه اعضا تلقی می‌شود. بحران دو کره موجب شد ضرورت تقویت هرچه بیشتر ناتو برای کشورهای عضو پیش از گذشته نمایان شود و در انجام اقدامات برنامه‌ریزی شده تسریع صورت گیرد. نخستین اختلافات میان اعضا بر سر نحوه حضور آلمان غربی در ارتش متحد آشکار شد. فرانسه دو هدف اصلی را دنبال می‌کرد:

نخست در تلاش بود تا حد امکان از تجهیز نظامی آلمان در کوتاه مدت جلوگیری کند و دیگر آنکه با ایجاد ارتشی اروپایی که خود در آن نقش ویژه‌ای بر عهده داشت، از واگذاری کلیه امور دفاعی و نظامی قاره اروپا به ایالت متحده ممانعت به عمل آورد. دست‌یابی اتحاد شوروی به بمب هیدروژنی در تابستان سال ۱۹۵۳ سبب شد ایالت متحده در زمینه برتری نظامی از رقیب خود عقب بماند. لذا رهبران بلوک غرب تصمیم گرفتند با ایجاد کمربند امنیتی به دور شوروی و کشورهای اقماری آن مانع پیشروی گسترده آنان به سایر نقاط جهان شوند. در این راستا، در هشتم سپتامبر ۱۹۵۴ سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی (سیتو) با امضای قرارداد همکاری‌های نظامی و اقتصادی میان ایالت متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، استرالیا، فیلیپین، زلاندنو، تایلند و پاکستان در مانیل تاسیس شد (طلوعی، ۱۳۷۷: ۳۲۸). این پیمان تکمیل‌کننده پیمان امنیت اقیانوس آرام یا آنزوس بود که در سال ۱۹۵۱ میان آمریکا، استرالیا و زلاندنو شکل گرفته بود. همچنین پیمان همکاری مشترک میان عراق و ترکیه که در فوریه ۱۹۵۵ در بغداد منعقد شده بود، با پیوستن دولت‌های ایران، پاکستان و انگلیس در ماه‌های بعد به آن، نام خود را به پیمان بغداد تغییر داده و نقش حلقه خاورمیانه‌ای مجموعه پیمان‌های محاصره‌کننده بلوک کمونیستی را ایفا نمود (مهدوی، ۱۳۷۴: ۳۶۷). در دسامبر ۱۹۵۶ کمیته سه‌گانه کانادا، ایتالیا و نروژ در مورد ضرورت گسترش همکاری‌های غیرنظامی میان اعضای ناتو گزارشی را به شورای اتلانتیک شمالی ارائه نمود. نویسندگان این گزارش با ضرورت همکاری‌های جمعی برای دستیابی به صلح و امنیت گسترش همکاری‌های نظامی را معلول گسترش و تعمیق همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان اعضا دانسته و اعلام کردند فلسفه وجودی شکل‌گیری ناتو، هراس کشورهای عضو از تجاوز خارجی بوده و هم‌اکنون نیز سلاح‌های هسته‌ای ترسی مضاعف پدید آورده‌اند که در مقابل آن نیاز به ائتلاف و همبستگی میان اعضا مشهود است. آنان معتقد بودند سنت‌های فرهنگی مشترک و

نهادهای آزاد و دموکراتیک زمینه مناسبی برای ائتلاف در برابر آن‌هایی که این بنیان‌ها را به چالش می‌کشند. ایجاد کرده و این ملت‌ها نه تنها برای دفاع از خود، بلکه برای گسترش ارزش‌های خود نیازمند همبستگی هستند. بنابراین ناتو باید فراتر از یک پیمان صرفاً نظامی عمل کند و در واقع امنیت دنیای امروز چیزی بسیار فراتر از امری نظامی است. با توجه به تغییرات ماهیت ساختار و روابط حاکم در عرصه بین‌المللی و رشد نظریه‌های مربوط به همگرایی و وابستگی متقابل جوامع به یکدیگر، با آغاز بیستمین سال تاسیس ناتو، بنا به پیشنهاد ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت ایالت متحده، مباحث مربوط به موضوعات فرهنگی، اجتماعی، زیست محیطی، بهداشتی در بخش‌های نظامی و غیرنظامی این سازمان مورد توجه قرار گرفت. سرانجام در سال ۱۹۸۷ نخستین مذاکرات میان دو پیمان نظامی بزرگ در دوران جنگ سرد آغاز شد. اعضای پیمان‌های ناتو و ورشو در فوریه آن سال بر سر نحوه کنترل سلاح‌های متعارف در اروپا از اتلانتیک تا اورال به مذاکره پرداختند. این امر تا حد زیادی می‌توان معلول تحولات داخلی شوروی دانست. با این حال هم‌چنان همه بر لزوم یافتن راهکارهای جدید برای تقویت دفاع جمعی و تدوین برنامه‌های مشخص برای افزایش سطح نظامی تاکید نمودند. به این ترتیب سازمان پیمان آتلانتیک شمالی توانسته بود به مدت چهار دهه با وجود عدم انجام عملیات نظامی وسیع و پایبندی به ویژه تدافعی بودن خود، مانع بزرگی را در مقابل سیاست‌های تهاجمی شرق در جهانی دوقطبی ایجاد نماید. اینکه با نابودی رقیب، این سازمان خود را در آستانه تحولی عظیم به باز تعریف فلسفه وجودی خویش می‌دید (کولایی، ۱۳۸۷: ۵۷).

ناتو در دوران پسا جنگ سرد ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹

به دنبال تغییرات جدی در نظام بین‌المللی، ناتو در یک فرایند مداوم به اصلاح و تطبیق خود پرداخت و به دنبال یافتن راه‌هایی جدید برای بزرگ‌نمایی و مقابله با تهدیدهای جدید شد. با پایان دوران جنگ سرد، تحلیل‌گران معتقد بودند به رغم فروپاشی شوروی، تهدیدها علیه امنیت اروپا از بین نرفته، بلکه اروپا با تهدیدهای جدیدی مواجه گردیده است. تهدیدهای از قبیل بی‌ثباتی در شرق اروپا به ویژه درگیری‌های قومی در بالکان، تسلیحات کشتار جمعی و شیمیایی، تروریسم، تهدیدهای غیرنظامی مانند آلودگی محیط زیست، حقوق بشر، رادیکالیسم اسلامی، مواد مخدر، ظهور سرمایه‌داری انحصاری، پیدایش قدرت‌های هژمونیک مانند چین و ترس از احیای مجدد قدرت روسیه. موارد فوق، تهدیداتی جدید محسوب می‌گردیدند که نسبت به گذشته، گسترده‌تر و از تنوع کمی و کیفی بالایی برخوردار بودند. بنابراین تغییر در کیفیت و ماهیت تهدیدات، لزوم اصلاحاتی متناسب جهت پاسخگویی به این تهدیدات

را ایجاب می‌کرد. توسعه جغرافیای ناتو، اصلاحات ساختاری - نهادی در درون نیروها، افزایش تعاملات ناتو با کشورهای که درک مشترکی از تهدیدات جدید دارند و در نهایت، گسترش حیطه اختیارات و مسئولیت‌های سازمان مزبور در زمینه‌های نظیر تامین امنیت دسته جمعی، پیشگیری از بروز بحران و در نهایت مدیریت آن، پیش‌بینی‌هایی بود در روند اصلاح ناتو مورد توجه قرار گرفت (علایی، ۲۵:۸۸۳). در همین راستا و در اولین گام، سیاست نزدیکی به دولت‌های اروپای شرقی و گسترش ناتو به خارج از حوزه سنتی اروپای غربی در نشست ژوئیه ۱۹۹۰ در لندن مطرح شد و در نوامبر ۱۹۹۱ مورد تایید واقع گردید. بر این اساس، ناتو پس از تحول در راهبرد امنیتی خود، گسترش حوزه جغرافیایی و تحول از یک سازمان منطقه‌ای به سازمان جهانی را در نظر گرفت، تا الزام‌های ژئوپلیتیکی جدید را پاسخ گوید. پس از پایان جنگ سرد، ناتو به عنوان نهادی امنیتی، دو هدف اصلی را مد نظر قرار داد:

نخست تقویت گفت و شنود و همکاری با دشمنان سابق در پیمان ورشو و دیگری مدیریت درگیری در منطقه حاشیه‌ای اروپا مانند بالکان، از میان اجلاس‌های برگزار شده، اجلاس رم ۱۹۹۱ و واشنگتن ۱۹۹۹ به لحاظ تدوین استراتژی نوین ناتو از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. شاخص اصلی اجلاس رم، تدوین رهیافت کلان امنیتی جدیدی بود که در آن بر نقش جدید ناتو در مدیریت بحران‌ها و زمینه سازی در روند دموکراسی تاکید شده بود. در چنین فرایندی تعاریف از مفهوم اقتصاد، سیاست، امنیت، نظامی در مسیر تحول بنیادین قرار گرفت. بر این اساس، بر رهیافت فراگیر امنیتی مبتنی بر تعامل و حفظ دفاع جمعی، وابستگی کمتر به سلاح‌های هسته‌ای و قابلیت انعطاف‌پذیری نیروهای نظامی در شرایط مختلف تاکید شد و در ادامه طرح‌هایی مانند اصلاحات سیاسی (ایجاد نظام‌های سیاسی دموکراتیک)، اصلاحات نظام‌های اقتصادی (نظام اقتصاد بازار آزاد، تشویق بخش خصوصی)، اصلاحات نظامی (تغییرات در سازمان‌های اطلاعاتی، ارتقای قابلیت‌های نظامی) و اصلاحات اجتماعی (رعایت حقوق اقلیت‌ها، روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف‌ها) جهت بهبود شرایط اعضا و ارتقای جایگاه سازمان ارائه داد (adler, 2008:27) تدوین استراتژی جدید ناتو در اجلاس رم، منجر به تبدیل ناتو از سازمانی نظامی سیاسی به اتحادیه سیاسی - نظامی گردید. در این راهبرد، دفاع جمعی هم‌چنان به عنوان یک هدف اساسی حفظ شده بود و بر استراتژی همگانی و مدیریت بحران تاکید می‌گردید. در امتداد اجلاس‌های رم و لندن، در ۱۹۹۹ مفهوم راهبردی جدید در اجلاس واشنگتن تصویب شد. علاوه بر مسائل اصلی بازدارندگی و دفاع مسائل جدیدی چون مدیریت بحران، مشورت در تامین اهداف حیاتی و مشارکت سایر کشورها مورد اشاره قرار گرفت. این سند مبتنی بر تعریف گسترده‌ای از امنیت بود که علاوه بر تاکید بر بعد دفاع،

اهمیت عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را به رسمیت می‌شناخت. بازتفسیر محیط جدید بین‌المللی که همیشه در حال تغییر است، شناسایی خطرات جدید (تروریسم، فروپاشی نظم سیاسی، نقض حقوق بشر، بی‌ثباتی سیاسی، شکنندگی اقتصادی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای) وظایف اصلی اتحاد (امنیتی، مشاوره، بازدارندگی و دفاع)، ادامه‌ی توسعه قابلیت‌های نظامی مورد نیاز در ماموریت‌های اتحاد، دفاع جمعی، پشتیبانی از صلح با حفظ ترکیب مناسب از نیروهای هسته‌ای و متعارف، ارائه‌ی چشم‌اندازی از آینده از دستاوردهای این اجلاس بود. همگام با اجلاس‌ها و تدوین راهبردهای جدید، ناتو در حوزه عمل وارد عملیات‌هایی شد که خارج از جغرافیای سنتی بود. ناتو در دهه ۹۰ در جریان بحران بالکان دخالت کرد. آغاز درگیری‌ها در بوسنی، منجر به بروز فاجعه انسانی شد که واکنش‌های بین‌المللی را به دنبال داشت و افکار عمومی جهان خواستار پایان هرچه زودتر بحران شدند. بنابراین مداخله جهت فرونشاندن بحران، به نوعی با تایید ضمنی افکار عمومی صورت گرفت و این در حدی بود که اقدام مزبور در حیطه اساسنامه، پیش‌بینی نشده و نوعی انحراف از ماموریت‌های نظامی، جهت بر عهده گرفتن مسئولیت‌های غیرنظامی بود، از این پس نهادهای امنیتی منطقه‌ای ناتو که مبتنی بر دفاع سرزمینی بود، به نهادهای مدیریتی امنیتی تبدیل شد. مداخله سازمان مذکور در کوزوو و فرارفتن از ابعاد نظامی و تلفیق ابعاد سیاسی - اجتماعی، همراه با تبلیغات گسترده‌ی رسانه‌ای بود. تبلیغ گفتمان بشر دوستانه، انتقال معانی و ارزش‌های خاص به مخاطبان، تاکید بر هویت‌های خود و دیگری با تبیین مداخله نظامی با اهداف انسان دوستانه و در نتیجه تولید گفتمان جدید از مداخله بشر دوستانه صورت می‌گرفت (Gul, 2012).

تحول مفهوم ساختاری (سیاسی، نظامی، اقتصادی، امنیتی) در ناتو پس از جنگ سرد با شکل‌گیری تحول بنیادین در نظام بین‌الملل، ناتو رهیافت جدیدی را نسبت به مقوله سیاست، اقتصاد، امنیت و مسائل نظامی اتخاذ کرد. کنار گذاشتن رویکرد انحصاری نظامی و اتخاذ رویکردهای سیاسی - اجتماعی منجر به تبدیل ناتو به یک سازمان سیاسی - امنیتی شد. گسترده کردن دامنه‌ی تهدیدات به موضوعاتی نظیر تروریسم بین‌المللی و سلاح‌های کشتار جمعی، قاچاق مواد مخدر، امنیت انرژی، محیط زیست و دزدی دریایی، منجر به تعریف مجدد از ماهیت تهدیداتی شد که پیامد اساسی آن، افزایش حوزه‌ی ماموریت‌های ناتو و گرفتن نقش‌های گسترده‌تر بود، که البته مفهوم امنیت که جوهره‌ی وجودی تشکیل ناتو بود، همچنان مرکز ثقل و کانون اصلی آن را تشکیل می‌دهد (hamblin, 2010).

جهت شفافیت تیرم موضوع در ذیل به معرفی ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و امنیتی پرداخته و عملکرد ناتو در هریک از این مقوله‌ها سنجدیده می‌شود.

بُعد نظامی

کلاسیک‌ترین برداشتی که از این مفهوم در دوران جنگ سرد نیز به لحاظ ساختار دو قطبی و رقابت دو بلوک، ناتو بیشتر از سایر ابعاد بر آن تاکید داشت، بُعد نظامی بود. رقابت‌های تسلیحاتی و افزایش قابلیت‌های نظامی با هدف نظارت و تجزیه و تحلیل محیط بین‌المللی، مهمترین روش‌های کسب امنیت بر اساس بُعد نظامی بود. در این برهه دولت، مرجع تامین امنیت بود و ناتو به عنوان سنگ بستر نیروهای امنیتی دو سوی آتلانتیک با تاکید بر وظایف بازدارندگی در هر دوشکل غیرمتعارف (هسته‌ای) و متعارف و با ترکیب ابزارهای سیاسی نظامی به منظور مدیریت بحران در مناطق چالش خیز عمل می‌کرد. پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد ناتو تهدیدات خود را از کمونیزم به تهدیدات جدیدی نظیر تروریسم، رادیکالیسم اسلامی و اشاعه دهندگان سلاح‌های کشتار جمعی ارائه داد. بهبود توانایی‌های ناتو برای مقابله با چالش‌های جدید و غیرقابل پیش‌بینی، سرنگونی گروه‌های تروریستی بین‌المللی، مقابله با توسعه سلاح‌های کشتار جمعی و انتقال غیرقانونی سلاح، راهکارهای پیشنهادی جدید بود (adler, 2008: 120).

بُعد سیاسی

طرح تهدیدات غیرمتعارف فراملی و جهانی، منجر به این شد که ناتو از یک سازمان نظامی صرف، به سازمان سیاسی با مسئولیت حفظ ثبات، تبدیل شود. این مسئله همراه با گسترش و تشدید رایزنی‌های سیاسی با طیف وسیعی از بازیگران و نهادهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی و سازمان‌های منطقه‌ای با تاکید بر اتحادی دیپلماتیک بود که تلفیقی از سیاست سخت و نرم شامل ابزارهای مسالمت آمیز حل اختلاف، مذاکره و گفتگو را مورد استفاده قرار می‌داد. تحول در راهبرد ناتو از بُعد نظامی به بُعد سیاسی، معلول تحولات رخ داده در نظام بین‌الملل بوده است. در وضعیت جدید، دولت‌ها در محیطی غیرقابل پیش‌بینی با تهدیدات جدید مواجه بودند که صرفاً در ابعاد نظامی محدود نمی‌شد، بنابراین گرچه قدرت سخت نظامی می‌توانست به حل بحران کمک کند، اما پیشگیری از بحران و یا امتداد صلح و ثبات پس از جنگ، به ابزارهای سیاسی احتیاج داشت (ryning, 2011). تحول اساسی ناتو در بُعد سیاسی، نادیده گرفتن حاکمیت دولت‌های ملی بود که با توجیه تأمین امنیت انسانی صورت می‌گرفت. به عبارت دیگر استدلال ناتو این بود که عدم توانایی دولت‌های ملی در تامین امنیت شهروندان و عدم مشروعیت سیاسی رژیم‌های غیر مردم‌سالار، بستر لازم‌های مداخله ناتو در آن کشورها و نادیده گرفتن حاکمیت ملی دولت‌ها را فراهم کرد. ناتو در دو مقطع با توجیه امنیت انسانی به نقض حاکمیت ملی دولت‌ها پرداخت،

برهه اول مداخله در بحران بالکان در دهه‌ی ۹۰، برهه‌ی دوم، در لیبی و طرح مسئولیت حمایت (Benitez, 2011: 18).

بُعد اقتصادی

فراگیر شدن اقتصاد لیبرالیستی از پیامدهای مهم بعد از جنگ سرد بوده است. اهمیت بُعد اقتصادی به لحاظ بقای شهروندان و تأثیر آن بر بخش‌های کلیدی کشور مانند آموزش و بهداشت و افزایش توان نظامی، باعث توجه بیش از پیش به این مساله شده است. بحث اقتصاد و توجه به امنیت اقتصادی، از اولویت‌های ناتو است به قسمی که یکی از پیش‌شرط‌های ضروری ناتو، پذیرش اقتصاد بازار آزاد، تجارت بازار آزاد، تجارت خارجی و برخورداری از سطح متوسط و قابل قبولی از اقتصاد است. یکی از مسائل برجسته در این حوزه، بحث امنیت انرژی است که به لحاظ ارتباط آن با بحث اقتصادی یکی از مسائل اقتصادی مهم در ناتو می‌باشد (krish, spring, 1998).

بُعد اجتماعی

بُعد اجتماعی به معنای بازخوانی آن از لحاظ کیفیت حیات اجتماعی، هویت و هنجارها است. ابعاد اجتماعی تکامل بُعد اجتماعی در ناتو با تأکید بر هنجارها و ارزش‌های مشترک همراه بوده است که منجر به شکل‌گیری هویت جمعی گردیده است. موضوعی که ناتو را از سایر اتحادها در این دوران مجزا ساخته است این است که سازمان مربوط نه تنها توسط دولت‌های هم‌فکر تشکیل شده است بلکه در آینده نیز کشورهایی که دارای اشتراکات هستند به آن خواهند پیوست. بُعد اجتماعی برای ناتو در قرن مورد بررسی از این لحاظ قابل اهمیت است که از نظر ناتو بیشتر جنگ‌ها حوادث و تحولات ریشه در چالش‌های اجتماعی و نبود جوامع آزاد و دموکراتیک داشته‌اند بنابراین برای پیش‌گیری از جنگ‌ها باید اقدام به توسعه لیبرال دموکراسی مبتنی بر نظام سیاسی دموکراتیک غربی، وابستگی متقابل اقتصادی، سکولاریسم و توجه بیشتر به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر به عنوان هنجارهای بین‌المللی کرد. بنابراین تلاش سازمان مذکور در ترویج لیبرال دموکراسی، منجر به تبدیل ناتو از بُعد نظامی به ابزاری اجتماعی شده است (Schoenberger, gad, 2011).

نتیجه‌گیری

در قرن بیستم و دگرگون شدن نظام بین‌الملل، شاهد تحولات اساسی در ساختار و مفاهیم روابط بین‌الملل و دگرذیسی خاصی در فرآیند حیات و رشد و نقش سازمان‌های بین‌المللی فراملی و مطرح شدن آن‌ها به عنوان کنش‌گران اصلی در عرصه سیاست بین‌الملل و تغییر مفاهیم تهدید و امنیت به عنوان دو مفهوم اساسی هستیم.

بعد از جنگ سرد تمام مفاهیم سیاسی، اقتصادی، نظامی و... جنبه جمعی پیدا کرد و از بُعد منطقه‌ای به سطح جهانی گسترش پیدا نمود و از این جهت کنش‌گران بین‌المللی برای حفظ امنیت خود پیش از پیش به هم وابسته گردیدند و از طریق یک ساز و کار چند جانبه جهت پاسخ به چالش‌های خود اقدام نمودند. انعطاف‌پذیری بالای ناتو از زمان تاسیس آن در سال ۱۹۴۹ به آن اجازه داده تا در شرایط مختلف، نقش‌های متفاوتی برای خود در نظر گیرد. در دهه ۱۹۵۰ این اتحادیه کاملاً دفاعی بود در دهه ۱۹۶۰ ناتو یک ابزار کاملاً سیاسی برای تنش‌زدایی شد و در دهه ۱۹۹۰ ابزاری برای تثبیت اروپای شرقی و آسیای مرکزی از طریق متحدان جدید بود و بعد از آن در تلاش برای پوشش دادن به ماهیت تهاجمی خود ماموریت جدیدی را تعریف کرده و آن حفظ امنیت و ثبات در دوران تغییرات پرشتاب نظام بین‌المللی است. ناتو در شرایط جدید ژئوپلیتیک جهانی برای بازسازی امنیت فرآتلانتیکی به دنبال ایجاد وضعیتی مستقل از الگوی قدیمی موازنه قوا بود این سازمان در عمل توانست نظام موازنه قدرت میان دسته‌های مختلف از بازیگران را به نظام رژیم‌های امنیت دسته جمعی بر اساس اتحاد کلیه واحدهای بازیگر در برابر برخی کشورهای یاغی تبدیل کند.

سیاست ناتو از یک پیمان دفاع جمعی در برابر اتحاد شوروی به یک سازمان امنیت جمعی تغییر یافت. تا پیش از این شعار ناتو برای حفظ انسجام درونی خود در دوران جنگ سرد و پیش از آن عبارت بود از امنیت اعضا تفکیک ناپذیر است. این مفهوم در طی سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در قالب شعار صلح تفکیک ناپذیر است مطرح شده بود. به این ترتیب تفسیر و قرائت جدیدی از مفاد ناتو ارائه شد که عرصه آن نه تنها حوزه سرزمینی کشورهای عضو بلکه حوزه منافع آنان در سراسر جهان را در بر گرفت این امر به همراه تفسیر وسیعی که از امنیت صورت گرفت که با مفاهیم و نیازهای ژئوپلیتیک امریکا سازگاری داشت موجب شد استراتژی‌های نظامی این سازمان از وضعیت تدافعی به مرور به وضعیت تهاجمی تغییر ماهیت دهد و تاکتیک‌های پیشگیرانه جای خود را به روش‌های پیش‌دستانه بدهند. بنابراین ناتو از حالت سازمانی منفعل بیش از هر چیز به دنبال سیاست بازدارندگی و حفظ وضع موجود بود به سازمانی پویا در امر مدیریت بحران‌های منطقه‌ای تبدیل شد و سیاست حضور نظامی پیش‌روانه را در پیش گرفت. این سازمان سعی کرده از سویی نقش اجرایی سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا را در عملیات حفظ صلح ایفا نماید و از سوی دیگر با توجه به مسائلی نظیر محیط زیست، اختلافات قومی، حقوق بشر، دموکراسی حوزه عمل خود را گسترش دهد. در نهایت با دگرگون شدن ژئوپلیتیک جهان، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی نیز در ماموریت و کارکردهای خود تغییرات چشم‌گیری را صورت داده است. این تغییرات ناتو را از یک پیمان صرفاً نظامی به یک نهاد امنیتی، سیاسی، اجتماعی و

اقتصادی تبدیل کرده تا با تهدیدهای فراروی نظام جهانی که امریکا در تلاش است تا سیطره یک جانبه خود را برآن استوار سازد، در رویکردی نتیجه بخش و موثر مواجه شود.

منابع و مآخذ

- ایولاکست (۱۳۶۸). عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلتیک ترجمه علی فراستی، تهران: نشر آمن.
- اتوتایل، ژواروید، دالبی، سیمون روتلج پاول (۱۳۸۰). اندیشه‌های ژئوپلتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ نیا، تهران: انتشارات دفتر سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱). ژئوپلتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دوره‌های جنگ.
- بوزان، باری (۱۳۸۷). مردم، دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی - حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۰). اندیشه‌های ژئوپلتیک در قرن بیستم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ظریف، محمدجواد و کاظم سجاد پور (۱۳۹۲). قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی ماهیت تحول دوران پساجنگ سرد، فصلنامه سازمان‌های بین المللی، شماره اول.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۷). فرهنگ جامع سیاسی، تهران: نشر علم.
- کولایی، الهه (۱۳۸۲). اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی
- کولایی، الهه (۱۳۸۷). ناتو و امنیت آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۵). مقایسه جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل، فصلنامه ژئوپلتیک، شماره اول
- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۴). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: نشر البرز
- مورگنتا، هانس، جی (۱۳۷۴). سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل.
- موسی زاده، رضا (۱۳۷۷). حقوق سازمان‌های بین المللی، تهران: نشر پاژنگ.

- emanuel, adler)2008(the sd self -restraint ,and natos post

cold war transformation european journal of international relations june 2008 vol -27.

-jorge benitz (2011) nato after libya :the atlantic alliance in austere times excerpts from nato after libya the atlantic alliance in austere times .

-jonathan kirshner source (1998), political, economy in security studies after the cold jonathan .

- kirshner source (1998) review of international , political economy , vol, 5.

-schonberger , gad (2011), transformed nato in the post cold war era and new threat perception established by batumi gorgiaa.

